

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۱۵ (حریم)

۹۳/۱۲/۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

مطلب پنجمی که بحث درباره آن به پایان رسید مسئله مساحت محله در شهر بود. بیان شد که از روایات متعدد مخصوصاً روایات مربوط به «جوار المسجد اربعون داراً» استفاده می‌شود که هر جا محله‌ای است باید مرکز آن محله مسجد محله قرار داشته باشد. همچنین تا چهل خانه از آن مسجد در هر جهت درون آن محله بشمار می‌آید؛ به دلیل اینکه این چهل خانه همه جار مسجد هستند. وقتی جار مسجد به حساب آمدند آن وقت روایات «لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد» بر این «اربعون داراً» پیاده و تطبیق می‌شود. معلوم می‌شود که این چهل دار همه باید بیایند در این مسجد نماز بخوانند چرا که «لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد». وقتی از این «اربعون دار» عبور کردیم یک مسجد دیگر با یک جوار مسجد دیگر آغاز می‌شود که در حقیقت یک محله دیگری است. این را بحث کردیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

بحث این جلسه درباره مطلب ششم از مطالب مربوط به اصول کلی نظام عمران شهری است و آن این است که نظام شهری باید در جهت افقی باشد و نه عمودی. این مطلب از مجموع روایات استخراج می‌شود. از مجموعه ادله شرعی و روایات استفاده می‌شود که در آن شهری که اسلام می‌خواهد و منطبق با معیارهای دینی است، ساختمان‌ها به سمت بالا نمی‌روند بلکه به حالت افقی در سطح شهر گسترش می‌یابند. نباید در شهری که منطبق بر موازین دینی است ساختمان‌های بلند وجود داشته باشد. پس در کل، جهت‌گیری معماری شهر اسلامی به دلایل مختلفی که بیان خواهد شد به سمت عرض است و نه به شکل طولی. البته اینکه بیان می‌شود جهت افقی یعنی به‌طوری باشد که افق شهر در دید همه ساکنان شهر باشد زیرا افق شهر نباید از دید ساکنان شهر پنهان شود، نباید آسمان و طبیعت از دید ساکنان شهر پوشیده باشند و نباید ارتباط ساکنان شهر با افق، آسمان و آیات الهی آسمان قطع شود.

مجموعه اول از روایاتی که دال بر مدعای ماست، روایاتی است که از آن‌ها نهی از ارتفاع زیاد ساختمان‌ها برداشت می‌شود نظیر روایاتی است که مرحوم شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند؛

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ التُّوفَلِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَمْرِو الْجُعْفِيِّ عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَكَّلَ مَلَكًا بِالْبِنَاءِ يَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَفْفًا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أذْرُعٍ أَيْنَ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ»^۱.

خدای متعال فرشته‌ای را موکل ساختمان‌ها کرده است و وقتی کسی ساختمانی بسازد که ارتفاعش از هشت ذرع بالاتر برود این ملک خطاب به او می‌کند که به کجا می‌روی ای فاسق!

البته ممکن است این کلمه فاسق به معنای لغوی آن بکار رفته باشد. به هر حال چه به معنای لغوی و چه به معنای شرعی بکار رفته باشد کاشف از مبعوضیت ارتفاع زیاد ساختمان‌هاست.

یک نکته هم اینکه در حال حاضر اصلاً مجبور به بلندمرتبه‌سازی نیستیم، این جهت‌گیری تراکمی ساختمان‌ها به سمت بالا بیشتر به نفع سرمایه‌گذارها در نظر گرفته می‌شود؛ آن سودی که از این تراکم بیرون می‌آید را آن شخص سرمایه‌گذار می‌برد زیرا فردی که می‌خواهد ساکن ساختمان شود پول ساختمان و همه هزینه‌های انجام شده را پرداخت خواهد کرد. فرق زیادی میان هزینه خرید یک آپارتمان با یک واحد معمولی نیست اما در صورت ساخت آپارتمان سود اصلی عائد سرمایه‌گذار می‌شود.

البته باید به این مطلب اضافه کرد که هزینه‌های فرهنگی و هزینه‌های سلامتی و همچنین هزینه‌های مختلف دیگر بر اثر این نوع ساختمان‌سازی بر جامعه تحمیل می‌شود.

یکی از چیزهایی که از سوی تمدن غرب به ما تحمیل شده است اصل موضوع‌سازی است؛ یعنی یک چیزی را به عنوان اصل موضوع قرار می‌دهند بدون اینکه برهان و دلیلی برای آن داشته باشند. وقتی این اصل موضوع‌ها ساخته شد بعد روی آن هزار و یک مطلب بنا می‌کنند و همه را وادار می‌کنند که این اصل موضوع‌ها را بپذیرند. بسیاری از این فسادها از ناحیه این اصل موضوع‌ها و این اصل مسلم‌های بدون دلیل و معیار بر ما تحمیل می‌شود.

مثلاً به ما می‌گویند که فرضاً اصل «آزادی» را بپذیرید زیرا هر چیزی که در مقوله آزادی باشد خوب است. بعد وقتی این را به عنوان اصل مسلم پذیرفتیم، می‌آیند و بر روی آن یک چیزهایی را بر ما تحمیل می‌کنند. مثلاً اصل لذت که باید آدم هر کاری را که لذت او در آن است دنبال کند بدون آنکه این اصل درست تبیین شود و اصول و حدودش معلوم باشد. این مبهم‌سازی و تراشیدن اصل مسلم‌های مبهم و بر مبنای آن تمدن‌سازی کردن یکی از آفت‌های تمدن غرب است.

این بحث خیلی مهمی است و بحثی شعاری نیست؛ یعنی وقتی در تمدن غرب بروید و ریشه‌ها و پایه‌های آن را بنگرید مشاهده خواهید کرد که اغلب این ریشه‌ها بایدهای غیر برهانی و اصول مسلم فرضی است که این فرض‌ها را با جنجال در جوامع جا انداخته‌اند. خیلی از همین اصول مسلم بر مبنای دید سرمایه‌داری به جامعه و زندگی اجتماعی تحمیل شده است؛ از جمله اینکه امروز بر ما مسلم کرده‌اند که جز تراکم‌سازی چاره‌ای نبوده و اصلاً زندگی اجتماعی بدون تراکم‌سازی ممکن نیست، درحالی‌که به این شکل نیست.

روایت دوم روایت مرحوم برقی در المحاسن است که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که مضمونش نزدیک به روایت قبل است؛

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا بَنَى الرَّجُلُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ نُودِيَ: يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ أَيْنَ تُرِيدُ»^۱.

یعنی به کسی که بنای خانه را زیاد بالا برود گفته می‌شود ای افسق الفاسقین می‌خواهی به کجا بروی! تأکید «یا افسق الفاسقین» یا «افسق این ترید» معلوم می‌سازد که شرع و فرهنگ دینی اسلام متوجه یک فاجعه نشئت گرفته از این ساختمان‌های بلند بوده است. پس نباید گفت که این روایات مربوط به زمان قدیم و شرایط گذشته است. بلکه شارع مقدس در این بلندسازی‌ها ضرری می‌دید که آن را فسق تلقی کرده است. برای مثال منشأ آلودگی‌های اجتماعی این امر است که در این شهری که ساختمان‌های بلند دارد، آدم سالم تربیت نمی‌شود.

امروز گاهی به ما ایراد می‌گیرند که چرا این حکومت اسلامی بعد از سی و پنج این همه مشکل دارد؟ اما این مشکلات نشئت گرفته از اسلام نیست بلکه نشئت گرفته از این است که ما اسلام را اجرا نکرده‌ایم؛ هرکجا اسلام را رعایت کرده‌ایم موفق و پیروز بوده‌ایم و هرجا از مبادی و ارزش‌های دینی تبعیت کرده‌ایم به نتیجه رسیده‌ایم. اما هرکجا که خواستیم به شکل دیگری عمل کنیم ناموفق شدیم.

روایت سوم را نیز مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح روایت می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ابْنُ يَتِّكَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ فَمَا كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ سَكَنَهُ الشَّيَاطِينُ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيْسَتْ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا تَسْكُنُ الْهَوَاءَ»^۲.

در واژگان شرعی از موجودات بد و عوامل پست به وسیله واژه «شیطان» تعبیر می‌شود. فرق شیطان با ابلیس هم همین است؛ ابلیس اشاره به آن شیطان مخصوص است اما وقتی گفته می‌شود شیطان منظور او نیست. در خیلی از روایات شیطان به همین معنای عام استفاده شده است؛ مثلاً فرموده‌اند که اگر خانه تمیز نشود و زباله‌ها در خانه و پشت در جمع کنید آنجا مأوای شیاطین می‌شود. یا اگر ظرفی دارید که لبه آن شکسته است از محل شکستگی آب ننوشید که آنجا مأوای شیطان است. شیطان در این موارد واژه‌ای است که ائمه معصومین علیهم السلام برای هر عامل مضر و هر عامل آسیب‌رسان استفاده کرده‌اند؛ پس وقتی ساختمان‌ها

۱. المحاسن، ج ۲، ص: ۶۰۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۵۲۹

بالا برود راه برای عوامل منفی و مضر باز می‌شود و در کل این یک دسته روایات که از آن‌ها استفاده می‌شود که ساختمان‌های بلند با اغراض شرعی سازگار نیست.

مجموعه دوم روایات، روایاتی است که بر کراهت ساختن مناره‌ای بلند برای مساجد دلالت دارد. نظیر: موثقه سکونی که به این شکل است:

«يَا سَنَادُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ.»^۱

حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ گذر می‌کرد و دید در جایی مسجدی با یک گلدسته بسیار بلند ساخته‌اند. دستور دادند گلدسته را خراب کنند و سپس فرمودند: گلدسته نباید بالاتر از سقف مسجد باشد و ارتفاع گلدسته سطح خود مسجد است. این روایت هم نشان می‌دهد که این ارتفاع‌ها با مذاق شریعت سازگار نیست.

مجموعه سوم از روایات، روایاتی است که بر ممنوعیت ساختمان‌های بلندتر از کعبه در مکه دلالت می‌کند. روایات زیادی وجود دارند که در شهر مکه از حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از ساختن ساختمان‌های مرتفع‌تر از کعبه منع کرده‌اند. اینکه از ارتفاع کعبه بالاتر نباشد به چه معناست؟ موقعیت فعلی کعبه در گودال قرار دارد که از قدیم هم به همین نحو بوده است. کعبه در پایین‌ترین نقطه شهر مکه قرار دارد به‌طوری‌که هر زمان که باران می‌بارد همه آب‌ها به سمت مسجدالحرام حرکت می‌کنند و در آنجا جمع می‌شوند. مسجدالحرام در دره است و اطراف آن هرچقدر از کعبه دورتر شوید مرتفع‌تر است. پس اگر کمی دورتر خانه ساخته شود حتی اگر یک متر هم باشد باز هم ارتفاعش از کعبه بیشتر خواهد شد. بنابراین نباید ارتفاع آن به لحاظ متر از ارتفاع دیوار کعبه بیشتر باشد زیرا روایت نظر به اصل عدم ارتفاع ساختمان‌ها دارد.

این روایات درباره شهر مکه وارد شده است منتها از آن‌ها استفاده می‌کنیم که اجمالاً ارتفاع زیاد ساختمان مطلوب شرع نیست. پس مجموعه سوم از روایات، روایاتی است که بر ممنوعیت ساختمان‌های بلندتر از کعبه دلالت دارند؛ نظیر صحیح محمد بن مسلم که به این شکل است:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَصَفْوَانَ جَمِيعاً عَنِ الْعَلَاءِ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَحَوَّلُ عَنْهَا وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ.»^۳

کسی بالاتر از کعبه ساختمانی نسازد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۲۳۰

۲. - فی نسخه - عن العلاء بن رزین (هامش المخطوط).

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۲۳۳

مجموعه چهارم؛ روایاتی است که در زمینه استحباب نگاه به آسمان و قرائت آیات اواخر سوره آل عمران قبل از نافله شب وارد شده است. روایات متعددی وارد شده است که بعضی از این روایات سیره رسول الله ﷺ را بیان می کنند که مثلاً حضرت رسول ﷺ چگونه نماز شب می خواندند. در روایات است که حضرت نماز شب خود را سه قطعه می کردند؛ بخش اول چهار رکعت، بخش دوم نیز چهار رکعت و در بخش سوم پنج رکعت - سه رکعت نماز شفع و وتر و دو رکعت نافله صبح - می خواندند. ایشان قبل از خواندن هر بخشی از نماز شب بلند می شدند و به آسمان نگاه می کرد و این آیات پنج گانه سوره آل عمران را می خواندند؛

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز قریب به همین مضمون روایات شده است و اجمالاً از اینکه سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) بر این بوده است تأکید این استحباب نگاه به آسمان و آیات آسمانی و تأمل و تدبر در آن‌ها قبل از نماز شب فهمیده می شود. البته فقط صرف نگاه کردن نیست و تأمل و تفکر هم مهم است زیرا می فرماید: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ ...».

به هر حال این گونه روایات و آیات با چه نوع ساختمان‌هایی در شهر سازگار است؟ یعنی اگر مردم بخواهند به این دستورات عمل کنند باید چه کار کنند؟ اینکه معنی اش این نیست که سوار ماشین شوند و به خارج شهر بروند و آنجا آسمان را ببینند و آیات را قرائت کنند و بعد برگردند و نماز شب بخوانند [بلکه به این معناست که خود خانه‌ها باید به شکلی باشند که انسان بتواند در آن‌ها آیات آسمانی را تماشا کند].

همچنین از این روایات استفاده می شود آن شهری که با مذاق شارع سازگار است، شهری است که دارای ساختمان‌های مرتفع نباشد. حداقل باید شهری باشد که ارتفاع ساختمان‌هایش به حدی نباشد که جلوی دید انسان را نسبت به آسمان بگیرد. مردم باید بتوانند به اغلب آسمان نگاه کنند نه اینکه تنها به بخش کوچکی از آن دید داشته باشند چرا که می فرماید: «قَلْبٌ بَصَرُهُ فِي السَّمَاءِ»؛ حضرت به این سو و آن سوی آسمان را نگاه می کردند و نه اینکه فقط خیره به گوشه‌ای از آسمان باشند. پس معلوم می شود که باید فضای آسمان در برابر انسان باز باشد تا بتواند به این طرف و آن طرف آسمان نگاه کند و تقلب بصر برای او حاصل شود.

در روایت دیگری از صحیحہ معاویه بن وهب چنین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَذَكَرَ صَلَاةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: كَانَ يُؤْتَى بِطَهْوَرٍ فَيَحْمَرُّ عِنْدَ رَأْسِهِ وَيُوضَعُ سِوَاكُهُ تَحْتَ فِرَاشِهِ ثُمَّ يَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِذَا اسْتَيْقَظَ جَلَسَ ثُمَّ قَلَّبَ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَلَا الْآيَاتِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْآيَاتِ ثُمَّ يَسْتَنْ وَيَتَطَهَّرُ ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَرْكَعُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عَلَى قَدَرِ قِرَاءَتِهِ رُكُوعُهُ وَ سُجُودُهُ عَلَى قَدَرِ رُكُوعِهِ يَرْكَعُ حَتَّى يُقَالَ مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَسْجُدُ حَتَّى يُقَالَ مَتَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى فِرَاشِهِ فَيَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَجْلِسُ فَيَتْلُو الْآيَاتِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ وَيَقْلِبُ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ يَسْتَنْ وَيَتَطَهَّرُ وَيَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَيُصَلِّي الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَمَا رَكَعَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى فِرَاشِهِ فَيَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ وَيَجْلِسُ وَيَتْلُو الْآيَاتِ مِنْ آلِ عِمْرَانَ وَيَقْلِبُ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ يَسْتَنْ وَيَتَطَهَّرُ وَيَقُومُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيُوتِرُ وَيُصَلِّي الرُّكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ»^۱

روایت درباره نماز خواندن حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم است؛ حضرت آب وضویش را آماده می کرد و پارچه ای روی آن می گذاشت، مسواکش را هم زیر رختخوابش می گذاشت و هرگاه برمی خواست مسواک می کرد و وضو می نمود و بعد نماز می خواند. حضرت کمی می خوابیدند و سپس بیدار می شدند و به آسمان نگاه می کردند و آیات انتهایی آل عمران را تلاوت می نمودند و بعد به مسجد لزوماً مسجد الرسول نیست - می رفتند و چهار رکعت نماز می خواندند، سجده ها و رکوع ها را طولانی می کردند و بعد دوباره می خوابیدند. مجدداً بیدار می شدند و این اعمال را تکرار می نمودند که در مرتبه آخر پنج رکعت می خواندند.

و صلی الله علی محمد آله و سلم